

مجموعه کتاب های

دانستان

کونی قهوه چیزدان



فرزانه فرهنگدینا

دانستان علوم ویژه ی پایه ی پنجم دبستان

برخی از مهم ترین ویژگی های کتاب های دانستان

- ✓ تلفیق داستان + دانش = دانستان
- ✓ داستان، روش های نوین آموزش
- ✓ افزایش سرانه مطالعه در دانش آموزان
- ✓ ایجاد ارتباط صمیمی، دوستانه و موثر میان دانش آموز و معلم و والدین
- ✓ ایجاد تفکر انتقادی در دانش آموز
- ✓ تقویت هوش و خلاقیت
- ✓ ارائه داستان های جذاب متناسب با سن و پایه دانش آموز
- ✓ تالیف توسط نویسندگان برجسته کشوری و استفاده از فرهنگ غنی بومی کشورمان
- ✓ تصویرسازی مطابق با فرهنگ کشورمان
- ✓ ارائه مهارت های زندگی در قالب داستان
- ✓ ارائه مهمترین محتوای آموزشی در قالب داستان
- ✓ محتوای آموزشی به صورت جداگانه (دانستان ریاضی، دانستان علوم، دانستان فارسی، دانستان اجتماعی)
- ✓ تقویت توانایی های حل مساله که مورد نیاز آینده دانش آموز است
- ✓ ارائه داستان ها در ۸ فصل مطابق با بودجه بندی آموزش و پرورش



فهرست

پیشنهادهای زمان خواندن

- ۴ فصل اول: مهرماه
- ۱۰ فصل دوم: آبان ماه
- ۲۵ فصل سوم: آذر ماه
- ۳۷ فصل چهارم: دی ماه
- ۴۹ فصل پنجم: بهمن ماه
- ۶۷ فصل ششم: اسفندماه
- ۸۰ فصل هفتم: فروردین ماه
- ۸۹ فصل هشتم: اردیبهشت ماه



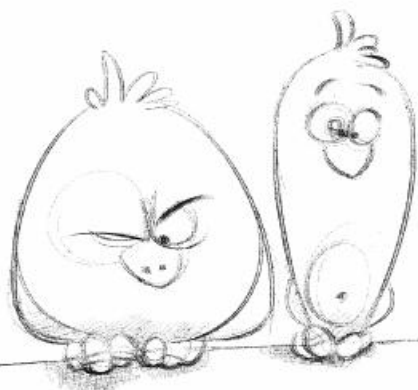
اسم من پدرام صفایی است.
دانش آموز کوچکی که در آینده
قراره دانشمند بزرگی بشه.
من فکر می کنم هر کودکی
در هر کجای دنیا می تونه یک
فیلسوف یا دانشمند باشه.
چون ذهن بچه ها پُر از سؤاله
و اگر یاد بگیرن که از کنار
هر چیزی بی توجه رد نشن

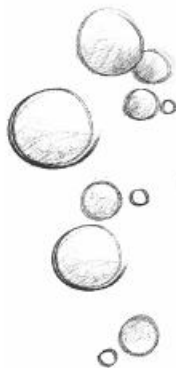
و علت هر چیزی رو بپرسن، دنبال جواب هر سؤالی برن و
تا به نتیجه درست نرسیدن خسته نشن، حتما دنیا پر از
دانشمندان و فیلسوفان کوچک خواهد شد.

به نظر من، اینکه آدم درباره محیط اطرافش، اتفاقات و
پدیده های دور و برش و یا شگفتی های دنیا تحقیق کنه و
چیزی یاد بگیره خیلی خوبه.

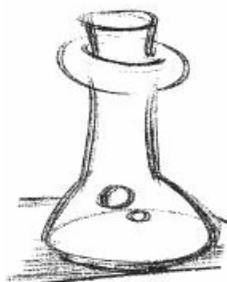
بخصوص برای آدمی مثل من که هدفم دانشمند شدن.
پدرم همیشه میگه: راز موفقیت انسان ها در سه چیزه: خوب
دیدن، خوب شنیدن و خوب فکر کردن، که نتیجه این سه تا
موضوع میشه: ایجاد سؤالات جدید و جالب در ذهن.







امروز تلویزیون داشت درباره کشف داروی جدیدی، برای درمان یک بیماری خیلی خطرناک صحبت می کرد. دارویی که می تونست جون هزاران آدم رو از مرگ نجات بده.



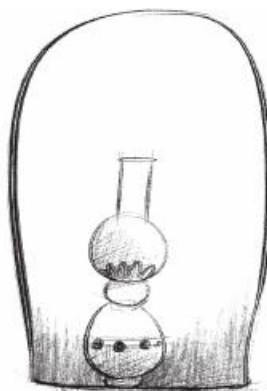
با خودم فکر می کردم که توی زندگی آدم ها، هیچی به اندازه علم و دانش کمک کننده نیست و چقدر خوبه که آدم ها با علم، علاوه بر اینکه با دنیای اطراف خودشون بهتر آشنا می شن، می تونن به بقیه هم کمک کنند.

به دور و بر اتاقم نگاه کردم.

تقریبا همه چیزهایی که می دیدم حاصل علم و دانش بودند؛ تلویزیون، کولر، مبل، فرش، کتاب ها، لامپ، یخچال و ... فکرش رو بکنید، زندگی بدون اینها می تونسته چقدر سخت باشه!

واقعا، ۲۰۰ سال پیش که علم انقدر پیشرفت نکرده بود، مردم چطوری زندگی می کردند؟

وقتی یک مریضی سخت می گرفتن اونو درمان می کردن؟ اصلا شاید دلیل اونهمه مرگ و مریضی در قدیم، بی دانشی مردم



یعنی نخود و لوبیا و رشته رو میشه از توی آتش جدا کنی، چون مخلوطن، اما کشک و نمک و ... رو دیگه نمیشه جدا کرد. گفتم: اگه آتش رو بذاریم توی آفتاب خشک بشه، بازم کشکش جدا نمیشه؟ بابا خندید و گفت: چقدر فکرهای سخت می کنی؟ نه! چون اون دیگه دچار تغییر شده. یعنی با مواد دیگه ترکیب شده و دیگه کشک خالص نیست. بعد پرسید سروش کجاست؟ گفتم: توی حیاطه. بابا سروش رو صدا زد و گفت: برید با هم لیستی از چیزهایی تهیه کنید که میشه تغییرشون داد. نوع تغییرشونم بنویسید. مثلاً این چوب کبریت الان سالمه.

من میتونم با شکستنش شکلشو

تغییر بدم یا با سوزوندنش از چوب

به ذغال تبدیلش کنم. حالا شما برید بینم توی ۱۵ دقیقه

می تونید چند تا چیزی که دچار تغییر شدن، یا می تونن

دچار تغییر بشن رو پیدا کنید؟ سروش گفت: خوب فایده

این کار چیه؟ بابا گفت: دوتا خاصیت داره: ۱ شما که ادعای کنید

دانشمندید، تحقیق دانشمندی کردید ۲ آخرش هر کی به

نتایج بیشتر، دقیق تر و بهتری رسیده باشه یک فالوده بستنی

جایزه می گیره.

اصلاً این پدرمداراً میدونن چطوری با روح و روان ما بچه ها

بازی کنند. فالوده بستنی ارزششو داره.

هپی جواب داد بله، این فسیل و فسیلهای فراوان دیگه قدمت زیادی دارند و علت اینم که به وجود اومدن اینه که وقتی یک موجود زنده یا مثلا یک ماهی می مرده جنازه اش می افتاده کف دریا، بعد به مرور، لایه های خاک روی اون جنازه رو می پوشونده. برای تشکیل هر لایه خاک سال های طولانی زمان نیاز بوده، با گذشت زمان های لایه ها رو هم انباشته می شدند.

اجزاء نرم بدن ماهی کم کم نابود میشده اما اجزاء سفتی مثل استخوان ها و ستون مهره ها در بین لایه های خاک دفن می شدند و بعد از سالها از خودشون اثری مثل این که داری می بینی باقی میذاشتن.

به این میگن فسیل. پرسیدم: فقط ماهی ها فسیل دارند؟ هپی گفت: نه! ولی از موجودات دریایی بیشترین فسیل باقی مونده. و کمترینش از حشره ها.

گفتم: ولی آخه تبریز که دریا نداره. هپی گفت درسته، ولی کره زمین از ابتدا دقیقا اینطوری که الان هست، نبوده.

مثل مغز که بافت خیلی نرم و آسیب پذیری
داره و برای همین در یک فضای سفت و محکم مثل
جمجمه قرار گرفته تا به خوبی ازش محافظت بشه یا
نخاع که خیلی نرم و آسیب پذیره برای همین توی ستون
مهره ها قرار گرفته تا صدمه نبینه.

من و سروش تصمیم گرفتیم نخاع گوسفند رو از توی ستون
مهره ها دربیاریم و ببینیم. بلاخره این همه ژست دانشمندی
گرفته بودیم و باید یه حرکت دانشمندانه می زدیم دیگه.

برای همین به حمید آقا گفتیم وقتی کار جدا کردن دنده ها
از ستون مهره ها تمام شد، اجازه بده تا ما نخاع رو ببینیم.

در همین حال مامان با سینی چای وارد شد و همه خوشحال،
دستها رو شستیم تا چای بخوریم.

من گفتم: شنبه علوم داریم و موضوعش درباره بدن ماست،
با این چیزهایی که امروز دیدم و یاد گرفتم، کلی حرف برای
گفتن دارم و می تونم توی کلاس، دقیقا مثل دانشمندا رفتار
کنم. بابا گفت: امان از دست شما بچه ها! مگه دانشمند

شدن الکیه؟

بابا هم خاک زیر درختها رو زیر و رو میکرد تا ریشه ها نفسی تازه کنند. من و سروش یک کم فکر کردیم و تصمیم گرفتیم مصالح ساختمانی و وسایل بنایی رو ببریم توی خونه و اونجا مشغول بشیم.

اما هر چی زور زدیم نتونستیم، چون کیسه گچ، با اینکه کوچیک بود، برای ما خیلی سنگین بود. اما از جایی که ما خیلی دانشمندیم، تصمیم گرفتیم اونو بذاریم توی فرغون و با کمک فرغون ببریمش داخل خونه. عملیات موفقیت آمیز بود البته تا جلوی پله ها. وقتی به پله رسیدیم موندیم که باید چیکار کنیم.

اوستا بنا همینطوری که داشت کار می کرد، از توی پنجره اتاق به ما نگاه می کرد، کارش رو ول کرد و اومد پیش ما و بهمون گفت: پسرهای خوب، اول اینکه الان نیازی نبود زحمت بکشید و گچ ها رو بیارید چون هنوز به اون مرحله نرسیدم، دوم اینکه آفرین به هوشتون که از فرغون استفاده کردید و الا ممکن بود به کمرتون صدمه بزنید.

یک کم توی ذوقمون خورد، ولی اوستا ادامه داد: حالا که آوردید دستتونم درد نکنه، فقط بگید بینم الان چطوری می خواید از پله بالا ببریدش؟